

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قران

سوره مبارکه قدر

استادضرابی ۱۳۸۰

«انا انزلناه فی ليله القدر»

عنوان بحث: «اَنَا»: «ما هیچیم و هر چه هست تویی.»

توجه : بحث: «اَنَا»: «ما هیچیم و هر چه هست تویی.» در سوره ی کوثر نیز به طور کامل آمده است.

برخی مفسرین گفته اند تعبیر «اَنَا - ما» برای نشان دادن جلالت شأن فاعل به کار رفته است. جلالت شأن در تعبیری که ما به کار می بریم به معنای احترام گذاشتن است. مثلاً می گوئیم: «ما گفتیم» «ما چنین کردیم» یا به مخاطب گفته می شود «شما چنین کردید» حال می گوئیم اگر «اَنَا» برای جلالت شأن است آیا در تعبیری چون «انی انا الله»^۱ به جلالت شأن اشاره و توجهی نشده است؟

به عبارتی دیگر آیا کاربرد ضمیر ما در «اَنَا» فقط به لحاظ ادبی و لغوی نشانگر جلالت شأن است یا این جلالت شأن مربوط به معنا و حقیقتی است که در این کلمه نهفته است؟ اهل ادب «اَنَا» را تشرف و عظمت بخشیدن و جلالت معنا می کنند ولی در نگاه عرفانی به این واژه باید به معنای آن توجه داشت که این جلالت شأن به حقیقتی اشاره می کند که همه چیز است و همه هستی اوست. چنانکه حضرت امام رحمه الله می فرمایند: «ما هیچیم و هر چه هست تویی.»^۲

«اَنَا» می تواند برای متوجه کردن مخاطب به کارگزاران و عوامل واسطه ای باشد که اوامر الهی را تحقق می بخشند .

از معنای مادی کارگزار چنین تصور می شود که به عنوان مثال امیری به وزرا و کارگزاران خود امر می کند که کاری را انجام دهند و آن کار را به آنها محول می کند. این تصور درباره خداوند به طور مطلق باطل است چرا که رابطه خدا به عنوان حقیقت وجود نسبت به موجودات چنین است که هر جا موجودی هست حقیقت وجود آن جاست و هر موجودی به اندازه ظرف وجودی خود از حقیقت وجود بهره دارد .

بنابراین، وجود کارگزاران به این معنا نیست که حقیقت وجود، کار را به غیر خود واگذار کرده است و کارگزاران غیر او هستند، بلکه کارگزاران ظهور و تجلی او هستند. از این جهت فاعل حقیقی اوست و تصور شریک و شرکت در این مورد باطل است .

حضرت امام رحمه الله در ذیل «اَنَا» در سوره مبارکه قدر می فرمایند: «علماء ظاهر در این مقامات گویند از این قبیل: یا هامان ابن لی صرحا (ای هامان از برای من قصری بنا کن - غافر / ۳۶) مجاز است. نسبت تنزل مثلا به حق تعالی از باب آن است که ذات مقدس سبب تنزیل و آمر آن است یا آن که تنزیل نسبت به حق حقیقت است و چون روح الامین واسطه است به او نسبت دهند مجازا و این برای آن است که نسبت فعل حق به خلق را چون نسبت فعل خلق به خلق انگاشته اند. پس مأموریت جبرئیل و عزرائیل را از حق تعالی چون مأموریت هامان از فرعون و بناها و معمارها از هامان دانند و این مقیاس است بس باطل و مع الفارق .

به عبارت دیگر تمام دار تحقق فانی در حق، ذاتا، صفتا و فعلا هستند. زیرا که اگر موجودی از موجودات در یکی از شؤون ذاتیه استقلال داشته باشد چه در هویت وجودیه و چه در شؤون آن از حدود بقعه امکان خارج شود و به وجوب ذاتی مبدل گردد و این واضح البطلان است. ^۳»

در واقع نام بردن از کارگزاران یا اشاره به ایشان با ضمیر جمع به منظور معطوف کردن توجهات از کثرات به وحدت است یعنی منصرف کردن توجه از حقیقت جمع کارگزاران به سوی خداوند متعال. چنانکه در آیات دیگر نیز داریم «ربنا الذی اعطى کل شیء»^۴ یا «والذی هو یطعمنی و یسقین و انا مرضت فهو یشفین»^۵ در ظاهر دارو شفا می دهد و آب سیراب می کند ولی در این آیات شریفه این امور به خداوند نسبت داده شده است بنابراین نقش کارگزاران نشان دادن چگونگی بازگشت کثرت به وحدت است.

حضرت امام در این خصوص می فرمایند: «پس آثار و افعال کمالیه را به همان نسبت که به خلق نسبت دهند به همان نسبت به حق نیز نسبت توان داد، بدون آنکه مجاز در هیچ طرف باشد. و این در نظر وحدت و کثرت و جمع بین الامرین محقق گردد. بلی، کسی که در کثرت محض واقع است و از وحدت محجوب است فعل را به خلق نسبت دهد و از حق غافل شود چون ما محجوبان. و کسی که وحدت در قلبش جلوه کند از خلق محجوب شود و همه افعال را به حق نسبت دهد و عارف محقق جمع بین وحدت و کثرت کند در عین حال که فعل را به حق نسبت می دهد بی شائبه مجاز به خلق نسبت دهد»^۶

بنابراین تعبیر «اَنَا» از یک نظر به این معنا است که خدای متعال جلالت و عظمت خود را نشان داده می فرماید: من اصل و حقیقت همه چیز هستم و از جهت دیگر نشان می دهد که حقیقت همه کثرتها (کارگزاران) به وحدت باز می گردد.

باید توجه داشت که در این معنا نباید «ما» را به مفهوم مجموع بودن در نظر بگیریم. به بیان دیگر واژه «اَنَا – ما» معنای تجلی را روشن می سازد و برای بیان چگونگی تنزیل است که بر مبنای تجلی است.

تجلی به این معنا است که اصل در جای خود محفوظ بوده، در مراتب مختلف جلوه هایی از خود را به ظهور می رساند. بدون این که جایگاه و مقام اصل، دچار نقص و محدودیت شود.

حال از آن جا که تجلی در مراتب مختلف تحقق پیدا کرده است. خداوند کار را به کارگزارانش نسبت داده و ضمیر جمع آورده است. به عبارتی تنزیل که عبارت باشد از ظهور جلوه های گوناگون در مراتب مختلف، فلسفه کاربرد ضمیر «اَنَا» است.

مانند علم ما انسان ها که ابتدا در ذهن مطلبی را تصور می کنیم و به آن عالم می شویم بعد توسط دست و انگشتان و عواملی دیگر مانند کاغذ و قلم و... آنرا مکتوب می نمائیم. آنچه مکتوب شده همانی است که در ذهن ما بوده است و چیزی از آن کاسته نشده است ولی به واسطه عواملی مراتب مختلف را طی نموده و تنزل کرده، تابه حد مکتوب رسیده است.

تعبیر «ما» در آیه شریفه می تواند برای بیان جلالت شأن مفعول باشد یعنی، کوثر چنان عظمت و جلالتی دارد که خداوند آن را با شأن «اَنَا» که به معنای نسبت دادن همه چیز و بازگشت همه کثرات به ذات اقدس الهی است محقق فرموده .

البته همه چیز منتسب به خداست. لکن همه چیز کوثر نیست. درواقع خداوند همه شئون و عوامل را برای تحقق این عطیه به کار گرفته و گویی با همه مظاهر اسماء و صفاتش تجلی فرموده است .

تعبیر انا در مورد تحقق اموری دیگر نیز به کار رفته است چون نزول قرآن «انانحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون»^۷ و ارسال پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و اله وسلم) «انا ارسلناک بالحق بشیرا و نذیرا»^۸ که در این مورد نیز می تواند همین معنا و مفهوم را در برگیرد .

ضمیر «اَنَا- ما» بیانگر نوعی ارتباط و اتحاد محکم میان اعطاء و نازل کننده با عطیه و نازل شونده است. با توجه به این که نزول همراه با نقص است و آنچه نازل می شود از ذات باری تعالی است که مبری از هر نقص و کاستی است می توان گفت: خداوند از خود با ضمیر جمع یاد فرموده تا جنبه نقص به غیر او که

محدودیت فاعل های دیگر است نسبت داده شود و جنبه کمال به ذات اقدسش منسوب گردد .

پی نوشت:

- (۱) سوره طه، آیه ۱۴
- (۲) صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۶
- (۳) آداب الصلاه، امام خمینی، ص ۳۱۹
- (۴) سوره طه، آیه ۵۰
- (۵) سوره شعراء، آیه ۷۹-۸۰
- (۶) آداب الصلاه، امام خمینی، ص ۳۲۰
- (۷) سوره حجر، آیه ۹
- (۸) سوره بقره، آیه ۱۱۹

عنوان بحث: «انزلنا»: آنچه نازل شده است حقایق وجود است.

منظور از نزول این است که حقیقت شیء در مراتب پائین تر ظهور کند مثلاً در مورد نور می بینیم این حقیقت نور است که در مراتب مختلف بروز و ظهور می کند نه کلمه ی نور.

پس منظور از انزال قرآن، انزال کلمات و الفاظ نیست زیرا، قبل از نزول قرآن، همین الفاظ و کلمات متداول بوده و به کار می رفته است. بنابراین، آنچه نازل

شده معانی و حقایق این کلمات و الفاظ هستند که در عالم طبیعت قالب کلمات و الفاظ عربی را برای ظهور خود انتخاب کرده اند و چنانکه در آیه ی مبارکه ی «انا انزلناه قرآنا عربيا لعلکم تعقلون»^۱ ملاحظه می شود نزول به قرآن نسبت داده شده است یعنی آنچه نازل شده قرآن است نه عربیت که الفاظ و کلمات هستند. اصولاً کلمه به عنوان الفاضی که به زبان می آوریم قابل نازل شدن نیست. بلکه حقیقت کلمه که حقایق خارجی و وجودی است قابلیت تنزل دارد که این حقایق خارجی و وجودی وقتی به عالم طبیعت می آیند در قالب الفاظ و کلمات ظهور می کنند پس آنچه نازل شده و تنزل یافته حقایق و معانی هستند که در قالب الفاظ در آمده تا حقایق عالم وجود را به پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بنمایاند.

عنوان بحث: «انزلنا»: جامعیت قرآن در بیان اسرار وجود

قرآن کریم مشتمل بر همه چیز است چنانکه می فرماید: «و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء...»^۲ و نیز می گوید: «و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین»^۳ بنابراین، هر چه از مبدأ هستی بخش نازل شده و به ظهور رسیده درواقع ظهور حقیقت قرآن کریم است و از آن جا که انزال بر وزن افعال به نزول دفعی قرآن در شب قدر دلالت می کند یعنی، همه قرآن در شب قدر به یکباره نازل شده، می توان پی به جامعیت این کتاب الهی برد.

به عبارتی، قرآن کریم نسخه و کتاب همه ی عوالم وجود است و نیز هر آنچه در عوالم وجود می بینیم ظهور حقایق قرآن است در همان مرتبه ای که مطابق با قابلیت آن مقام نازل شده است. «و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم»^۴ به طوری که از اصلی ترین و عالی ترین مراتب که «امّ الکتاب»^۵

باشد. تا نازلترین مرتبه یعنی، کتاب قرآن امتداد داشته در عوالم تجرد به صورت حقایق بسیط و مجرد، در عوالم مثالی به صورت اشکال و صور مثالی و در عالم طبیعت و دنیا به صورت کلمات و الفاظ به ظهور رسیده است.

توجه عمیق به حقیقت و مراتب انزال، این نکته معرفتی را برای ما روشن می سازد که در دست داشتن این کتاب عظیم به معنای در دست داشتن اسرار همه عوالم هستی و چنگ زدن به ریسمان محکمی است که انسان را از نازلترین مراتب به عالی ترین مراتب هستی می رساند. این کتاب تنها، کتاب الفاظ و معانی نیست و اثرات خاصی که برای قرائت هر یک از سور قرآن بیان شده است. از جمله شفای امراض و یا رفع مشکلات و حوائج نشانگر تأثیرات تکوینی این الفاظ معجز است. «وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا»^۶

پی نوشت:

(۱) سوره یوسف/۲

(۲) سوره نحل/۸۹

(۳) سوره انعام/۵۹

(۴) سوره حجر/۲۱

(۵) سوره زخرف/۴

(۶) سوره اسری/۸۲

عنوان بحث : ضمیر «ه»: انطباق قرآن با انسان کامل، عوالم وجود و نماز

از آنجا که «ه- او» در این آیه شریفه به قرآن اشاره دارد و به فرموده حضرت امام رحمة الله عليه در کتاب سر الصلاة ، قرآن بر انسان کامل، عوالم وجود و نماز منطبق است.^۱ می توان گفت: این حقایق نیز مورد اشاره می باشد .

به عبارت دیگر، آنچه نازل شده هم می تواند محتویات قرآن و حقیقت کلمات باشد که بر موجودات خارجی و عینی در عالم طبیعت دلالت می کنند و هم می تواند تنزل انسان کامل و مراتب آن باشد و هم می تواند تنزل عوالم وجودی و حقایق آن باشد.

بدین معنی که وجود مطلق (ذات حق تعالی) و حقیقت وجود تنزل می یابد که البته، این تنزل بر مبنای تجلی است یعنی، اصل در جای خود باقی بوده و جلوه هایی از آن در مقامات پائین تر ظهور می یابد.

از آنجا که عوالم وجود از نازل ترین تا عالی ترین مراتب در وجود انسان کامل ظهور یافته است.^۲ می توان گفت عوالم وجود به صورت انسان کامل نازل شده است که البته، منظور از صورت انسان نه فقط شکل ظاهری انسان، بلکه تحقق کمالات انسان در مراتب مختلف است.

انطباق مرجع «هاء» ضمیر بر نماز و عروج نیز بدین جهت است که عروج در نماز در واقع یعنی عرضه ی حقایق هستی در این فریضه به انسان و سیر و عروج او در این عوالم . امام خمینی می فرمایند: «... آنچه در این معراج

است غایة القصوای آمال اهل معرفت است که دست ما از آن کوتاه است ... کلام در سفر از خلق به حق، و از کثرت به وحدت، و از ناسوت به مافوق جبروت است، تا حدّ فنای مطلق که در سجده اول حاصل شود، و فنای از فنای که پس از صحو، در سجده دوم حاصل گردد. و این تمام قوس وجود است من الله و الی

الله. و در این حال، ساجد و مسجودی و عابد و معبودی در کار نیست: هُوَ الْأَوَّلُ
وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ.»^۳

پی نوشت:

- (۱) سر الصلاة، امام خمینی، مقدمه، صفحه ۳ تا ۵
- (۲) «اتزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر- آیا گمان می کنی تو جرمی کوچک هستی در حالی که جهان بزرگی در تو پنهان است» دیوان منسوب به امام علی علیه السلام صفحه ۱۳۴
- (۳) صحیفه امام، جلد ۲۰، صفحه ۱۵۴

عنوان بحث: «انزلناه»: تحقق نزول دفعی و تدریجی وجود انسان کامل

همانطور که قرآن کریم هم به صورت دفعی و هم به صورت تدریجی بر قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است، نزول حقیقت انسان کامل و همچنین عوالم وجود نیز بر قلب مبارک حضرتش به صورت دفعی و تدریجی صورت گرفته است.

در نزول اجمالی یا دفعی انسان کامل، حقیقت انسان کامل، که همان نور وجودی پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است در اول خلقت به جناب حضرتش ارائه شده، آنجا که حضرتش می فرماید: «اول ما خلق .. نوری- نخستین چیزی که خدا بیافرید نور من بوده.»^۱ و نزول تدریجی آن در سفر معراج به صورت مشاهده ی همه ی عوالم وجود محقق شده است.

عروج حرکتی صعودی است در پلکان وجود از مرتبه پست به سمت مرتبه عالی و نزول حرکتی است رو به مراتب پائین وجود که مبدأ آن مقام «نفخت فيه من روحی» و عرضه حقایق به وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است. بنابراین، نزول دفعی عوالم وجود در مشاهده همه آن عوالم در خلقت نوری حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله و سلم) و نزول تدریجی در مشاهده همه عوالم وجود در سفر معراج آن حضرت محقق شده است.

عنوان بحث: «انزلناه»: ارمغان شب قدر: تکامل نفوس بشری

تنزل انسان کامل در قالب تنزل روح و ملائکه که از ابعاد و تفاسیل وجود انسان کامل هستند^۲، صورت می پذیرد. در کافی به اسنادش روایت کرده عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: «یا معشر الشیعه خاصموا بسوره انا انزلناه تفلحوا، انها لحجه الله تبارک و تعالی عن الحق بعد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و انها سیده دینکم و انها لغایه علمناه یا معشر الشیعه خاصموا بحم و الکتاب المبین انا انزلناه فی لیلہ مبارکه انا کنا منذرین- فانها لولاة الامر خاصة بعد رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) – این حدیث شریف را نظائر بسیار است این دسته از روایات در شأن انا انزلناه حاکی اند که انسان کامل ظرف حقایق کلمات نوری قرآن است و همواره با قرآن است و از قرآن هم جدائی ندارند.»^۳

خورشید آسمان ظهورم عجب مدار	ذرات کائنات اگر گشت مظهرم
ارواح قدس چیست؟ نمودار معینم	اشباح انس چیست؟ نگهدار پیکرم

بنابراین، آیات سوره مبارکه قدر، دلالت بر این دارد که: منظور از سلام و سلامت که ملائکه و روح می آورند، سلام و سلامت از نقائص وجودی و به

عبارتی بهره مندی انسان از (وجود) است که از حقیقت انسان کامل سرچشمه می گیرد.

این بدان معنی است که نسبت انسان کامل به حقایق عالم طبیعت، نسبت کمال به نقص و نسب سلامت به بیماری است.

بدین ترتیب سلامت بخشیدن همان تکامل نفوس و جبران نقائص آنهاست که در مرتبه ای از مراتب توسط یکی از ابعاد وجودی انسان کامل یعنی ملائکه و روح، صورت گرفته است.

عنوان بحث: «انزلهاء»: نزول انسان کامل در سه بعد: طبیعت، مثال و تجرّد

نزول انسان کامل به عالم طبیعت به این معنا نیست که او جایگاه خود را رها کرده، به عالم طبیعت می آید (تجافی) بلکه، این نزول بر اساس تجلی است یعنی، اصل در جای خودش محفوظ است و ظهور آن حقیقت در مراتب مختلف حاصل می شود.

مراتب نزول انسان کامل، عبارتست از: تنزل مادی یعنی حقیقت انسان کامل که مشتمل بر همه عوالم هستی است در تنزل به عالم طبیعت صورت مادی می یابد. مراتب دیگر تنزل مربوط به عمق وجود و جان اوست یعنی باید در مراتبی دیگر از حقایق مثالی و نیز مرتبه روحانی برخوردار شود.

تنزل انسان کامل به صورت مثالی و به صورت روح و مجرد در بدن مادی درواقع همان عمق پیدا کردن این ظاهر جسمانی است. عالی ترین جنبه تنزل، تنزل پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است که منطبق بر تنزل قرآن مجید است که عالی ترین نمونه حقیقت انسان کامل است و به فرموده امام

راحل (قدس سره) مانند کبوتر مطوقه ای است که برای رها کردن دوستان خود به دامگاه آمده است تا آنها را از این دام نجات دهد.^۴

هر انسانی در مسیر تکامل و عروج خود از مراتب عالی تر تجلیات انسان کامل در این سه بعد برخوردار می شود. مانند جنینی که در ابتدا از عناصر مادی تشکیل شده سپس قابلیت می یابد که حیات و جان را که دمیده شده روح است دریافت کرده در مسیر تکامل خود از شعور و ادراک برخوردار می شود و بدینسان به موازات تکامل بدن از حیات معنوی بهره مند می گردد.

عنوان بحث: «انزالناه»: نزول و عروج دو چهره از یک حقیقت

تنزل انسان کامل، عوالم وجود و قرآن از چشم اندازی دیگر در سیر به سوی خداوند متعال برای انسان عروج محسوب می شود بنابراین، نزول و عروج دو چهره از یک حقیقتند. چنانکه در معراج، مؤمنین به اسرار واقف می شوند و یا به عبارتی حقایق به ایشان نازل می شود و به همین جهت نماز که منطبق بر وجود انسان کامل است.^۵ معراج مؤمنین خوانده شده است. « الصلاة معراج المؤمن »^۶ در هر حال انسان کامل، عوالم وجود و قرآن و نماز در تجلی، تنزل و عروج خود به تنهایی موضوعیت ندارند. بلکه حق تعالی خواسته با این تجلیات و تنزلات خود را با قلب مؤمنین عرضه نماید.

«الحمد لله الدال علی وجوده بخلقه»^۷ ستایش خداوندی را که با آفرینش بندگان بر هستی خود راهنمایی فرمود.

عنوان بحث: «انزالناه»: خودشناسی، راه دستیابی به برکات لیالی قدر

چنانکه گفته شد حقیقت انسان یکی از موضوعات است که نزول در مورد آن واقع شده بنابراین مجرای دریافت فیوضات در بیرون از وجود آدمی و در چشم دوختن

به آسمان نیست. بلکه این مجرا در وجود و نفس خود انسان است و دستیابی به آن درگرو معرفت آدمی نسبت به حقیقت خود است که «من عرفه نفسه فقد عرف ربه»^۱ پس باید خود را بشناسیم تا به شناخت خدا که مقصود و منظور انزال قران در شب قدر است دست یابیم.

پی نوشت:

- (۱) بحار/۱/۹۷/۷
- (۲) انسان کامل... اسماء و صفات و اعیان از مظاهر فروع و اجزای او هستند و او محیط بر همه موجودات است. (شرح دعای سحر، ص ۷۷)
- (۳) جلد دوم شرح دفتر دل، صمدی آملی، ج ۲، ص ۲۴۳
- (۴) آداب الصلاة، امام خمینی، ص ۶۶
- (۵) سر الصلاة، امام خمینی، ص ۵
- (۶) روضة المتقین، مجلسی، ج ۲، ص ۶
- (۷) نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲
- (۸) میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۵۶۸، ح ۱۲۲۲۳

عنوان بحث: «لילה»: مصادیق

الف) عالم طبیعت: یکی از مصادیق لیلَه (به مفهوم شب در مقابل روز) می تواند حقیقت عالم طبیعت باشد که دیار ظلمات و تاریکی است. عالم طبیعت (عالم هیولا) عالم جسمانی و ماده است و کمالات و استعدادها در این عالم در پرده ابهام و قابلیت بوده، به فعلیت نرسیده است^۱ و کریمه ی «الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور»^۲ می تواند اشاره به این معنا باشد.

ب) مخلوقات: گفته شد که «لیلَه - شب» بر حقیقت عالم طبیعت که همان نهایت ظلمت و تاریکی است منطبق است. از این رو مفهوم «لیلَه- شب» به دلیل ماهیت، تعین و محدودیت عالم امکان می تواند شامل همه مخلوقات شود. به عنوان مثال، دانه ای که حقیقت آن حیات و زندگی و ثمر است مستور و محدود به پوسته ای است که دانه را محدود کرده است. و همان جنبه لیلَه و ظلمت وجود دانه است.

ج) مراتب تنزل وجود: یکی از مصادیق «لیلَه - قدر» مراتب تنزل وجود است چرا که هر منزل و مرتبه ی مادون، نسبت به مرتبه ی مافوق خود، در حجاب و ظلمات است و گرفتار محرومیت و نقص و ابهام است. و سهم کمتری از حیات داراست پس اطلاق «لیلَه- شب» به مرتبه ی عالم مادون نسبت به مافوق خود در تمام سلسله ی مراتب- از نازلترین تا عالی ترین مراتب- صادق است. مانند جنینی که در هر مرحله از مراحل تکامل خود (از خاک تا مرحله ای که قابلیت پذیرش روح را پیدا می کند) حیات برتری را دریافت می نماید.^۳ اما مرتبه پائین نسبت به مافوق خود در ظلمت و ابهام است چنانکه روح هم که حیات برتری نسبت به مراتب نفس و جسم دارد نسبت به عالم مافوق خود در تاریکی و ابهام است.

(د) مراتب تنزل وجود انسانی: هر مرتبه از ابعاد وجود انسان نیز نسبت به مرتبه مافوق خود در حجاب و ظلمت است. از اینرو می تواند مصداق «لילה- شب» باشد چنانکه بدن نسبت به نفس در ظلمت است و نفس نسبت به قلب و قلب نسبت به مرتبه عالی تر خود که روح باشد یعنی از ان جهت که در نفس کمالات و حیات برتری نسبت به بدن وجود دارد بدن به منزله لילה برای نفس است و همینطور نفس برای قلب لילה است چرا که کمال و حیات در قفس نسبت به قلب دچار نقصان و ضعف است و همینطور تا مراتب عالی تر که روح و.... می باشد. «اللهم نور ظاهری بطاعتک و باطنی بمحبتک و قلبی به معرفتک و روحی بمشاهدتک و سری باستقلال اتصال حضرتک یا ذالجلال و الاکرام»^۴

تنزل هر بعد عالی در مرتبه نازل خود که به لילה – شب تعبیر شده به معنای بهره مند شدن مرتبه پائین از فیوضات مرحله عالی تر است. فلذا آثار نزول قران، یا انسان کامل یا ملائکه در هر یک از ابعاد بدن، نفس و قلب ظاهر می شود که این آثار در بعد جسم همان زدودن اعمال و کردار زشت است و در بعد نفس شامل زدودن رذائل اخلاقی و در بعد قلب دست شستن از تعلقات است.

«و ما خصنا به من ولایتکم طیباً لخلقنا و طهاره لا نفسنا و تزکیه لنا و کفاره لذنوبنا- و از آنچه مخصوص کرد ما را از نعمت ولایت شما برای نیکوئی فطرت و خلقت ما و پاکی نفوس ما و پاکیزگی روح ما و کفاره گناهان ما»^۵

به عبارتی دیگر هر مرتبه از وجود که ظرف فیوضات و مهبط و مظهر کمالات عوالم بالاتر خود قرار می گیرد لילה – شب است ماجرای حضرت یونس (علیه السلام) درواقع تجسم همین حقیقت است به عبارتی شکم ماهی زندانی برای آن حضرت می شود که نشان دهنده ظلمات نفس آدمی است و آن نبی الهی به

واسطه اذکار و یاد الهی «لا اله الا الله انت سبحان انی کنت من الظالمین»^۴ آماده ورود به حیات عالی تر می شود. و توصیه هایی که در گفتن ذکر شریف یونسیه در حالت سجده که تجسم چشم بستن از تمام تعلقات است وارد شده است بر همین اساس است.

هـ) وجود مقدس حضرت زهرا (س) : با توجه به روایت نقل شده از حضرت صادق (علیه السلام) که در تفسیر انا انزلناه فی لیلہ القدر فرمودند : «الیلہ فاطمه و القدر الله، فمن عرف فاطمه حق عرفتها فقد ادرك ليله القدر... ليله، فاطمه (س) است و قدر، الله است.»^۵

می توان گفت: وجود مقدس بانوی بزرگوار اسلام از عالی ترین و عظیم ترین مصادیق لیلہ است چرا که جان آن حضرت، مهبط نزول عالی ترین و عظیم ترین مرتبه قرآن کریم و مظهری برای ظهور حقیقت انسان کامل یا به عبارتی حقیقت تمام حقایق وجودی است چرا که انوار مقدسه ائمه (علیه السلام) در دامن وجود آن حضرت پرورش یافته اند و نیز لقب امّ ابیها^۶ که از جانب رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت زهرا (س) داده شده ناظر به همین حقیقت است.

و) عالم قبر و برزخ: یکی دیگر از مصادیق لیلہ - شب عالم قبر و یا عالم برزخ است. زیرا ظرفی است که کمالات عالی و فیوضات رحمانی را دریافت می کنند.

از امام صادق (ع) سؤال شد برزخ چیست؟ امام فرمود: «قبر است و از زمان مرگ تا روز قیامت ادامه دارد.»^۷

مؤمنین در این عالم (عالم قبر) به دریافت سلام و سلامت نائل شده، به روح و جنّات نعیم که از عوالم بالاتر است دست می یابند. امام صادق (علیه السلام) در شرح احوالات ارواح مؤمنین در این عالم می فرمایند: «أرواحُ المؤمنینَ فی حُجراتٍ فی الجنّةِ ، یأکلونَ مِن طَعَامِهَا ، وَ یَشْرَبُونَ مِن شَرَابِهَا ، وَ یَتَزَاوَرُونَ فیها ، وَ یقولونَ : رَبَّنَا ، أَقِمْ لَنَا السَّاعَةَ لِنُتَجَزَّ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا - ارواح مؤمنان در اتاقهایی در بهشت ساکنند، از غذای بهشت می خورند و از نوشیدنیهای آن می آشامند. به دیدار هم می روند و می گویند: پروردگارا! قیامت را برپا دار تا آنچه را به ما وعده داده ای تحقّق بخشی.»^{۱۰}

پی نوشت:

- (۱) شرح دعای سحر ، امام خمینی ، ص ۱۰۲
- (۲) سوره بقره/ ۲۵۷
- (۳) سوره حج/ ۵
- (۴) أنوار الحقيقة و أطوار الطريقة ، سید حیدر آملی ، ص
- (۵) زیارت جامعه ی کبیره
- (۶) سوره انبیاء/ ۸۷
- (۷) تفسیر فرات کوفی/ ص ۲۱۸
- (۸) بحار، ج ۱۰، ص ۷

۹) الکافی ، باب القبر

۱۰) المحاسن : ۱ / ۲۸۵ / ۵۶۲

عنوان بحث: «القدر»: وقوع تحولات برای دریافت کمالات برتر

قدر به معنای وقوع سرآمد تحولات است. یعنی زمان تقدیرات لازم برای نزول قرآن، انسان کامل یا ملائکه فرا رسیده است.

به عنوان مثال، قدر یک دانه، زمانی است که تحولات به میزان لازم در او صورت گرفته، آمادگی جهش و ورود به حیاتی برتر را پیدا می کند وارد شدن دانه به فصل جدید از زندگی برتر را قدر آن دانه می گویند، شب قدر این دانه زمانی است که حیات عالی تری بر او نازل شده، در نتیجه شکفته شده و از دل خاک بیرون می آید.

به همین لحاظ قدر هر انسانی با انسان دیگر تفاوت دارد. شب قدر گروهی زمان ورود به مرتبه اول از اشراف به عوالم غیب است و شب قدر دسته ای دیگر لحظه پایان مرتبه اول و ورود به مراتب عالی تر است. فلذا، فلسفه تلاش در عبادات که در شب قدر صورت می گیرد رسیدن به بلوغ و قدر لازم و در حد مطلوب است تا نزول مرحله عالی تر تحقق یافته، انسان به حیات برتری نائل شود.

عنوان بحث: «القدر»: شرائط مناسب برای تحقق قضای الهی

معنای دیگر قدر براساس مقایسه بین قضا و قدر تعریف می شود. در توضیح این مطلب باید گفت: قابلیت ها مانند نقشه ای هستند که فعلیت ها براساس آن نقشه

تحقق می یابد. میزان به فعلیت رسیدن قابلیت ها و استعدادها در عالم طبیعت، بسته به مساعدت اوضاع و شرائط متغیر است و این تغییر و تحولات به تقدیرات بستگی دارند.

به عنوان مثال: قضای حتمی بر آن رفته که از دانه ی گندم، گندم بروید ولی چون عالم طبیعت، عالم تغییر و تبدل است برای حتمیت یافتن این قضا، باید همه عوامل و شرائط دست به دست دهند تا این قضای الهی با تقدیرات لازم خود یعنی فراهم بودن همه شرائط، مقدرشود و تحقق یابد.

نتیجه آنکه اگر قضای الهی در این سال بر این تعلق گرفته که انسان به مرحله عالی تری از کمال دست یابد در این صورت باید تمام شرائط آن مهیا شده، معنای تقدیر را تحقق بخشد.

عنوان بحث: «القدر»: اهمیت لیالی قدر در تحقق قضای الهی

با توجه به آنچه گذشت در مورد اهمیت لیالی قدر و ارتباط تلاش انسان و آثار پربرکت این لیالی باید گفت: ممکن است نقشه اصلی امری در این لیالی طرح شود (قضا) لکن این طرح برای تحقق یافتن نیازمند دوره ای یکساله است تا تحت شرائط مناسب (قدر) ثمر دهد و نیز ممکن است آدمی به علت عدم توجه به اهمیت لیالی قدر و در نتیجه عدم تلاش در این زمان حسّاس از ثمرات تلاش یکساله خود نیز محروم شود.

در این حال او علی رغم برخورداری از قابلیت های والای وجودی، انسانی صوری و محروم از جان انسانیت است. بسان دانه ای که به علت عدم توجه باغبان با وجود شرائط مساعد جوی و زمینی بارور و شکوفا نمی شود.

عنوان بحث: «القدر»: قدر، حادثه ای بسیار مهم

یکی دیگر از معانی قدر به معنای حادثه فوق العاده مهم و ارزشمند است. چرا که لحظه قدر، لحظه نزول حیات برتر و عالی تر است. ماند حادثه عظیم نزول روح در پیکر جنین چهار ماهه و انتقال او از حیات دانی به حیات عالی.^۱

عنوان بحث: «القدر»: قدر انسانها با هم متفاوت است

قدر هر انسانی با انسان دیگر تفاوت دارد. بنابراین، هر انسانی باید قدر خود را بشناسد. گروهی هنوز موفق به اصلاح اعمال ظاهری نشده اند قدر آنها زمانی است که موفق به اصلاح ظاهر شوند. گروهی که موفق به اصلاح ظاهر شده اند قدر آنها زمانی است که در سنگر نفس، رذائل اخلاقی را کنار زده موفق به اصلاح این مرتبه شوند و همچنین گروهی که در مرتبه نفس موفق به اصلاح رذائل اخلاقی شده اند، قدر آنها زمانی است که در مرتبه قلب حجابها را کنار بزنند. همچنین است مراتب بعدی که روح و سِرّ باشد باید توجه داشت که هر مرتبه ای در مرتبه دیگر تأثیر دارد و آغاز مرتبه دوم (عالی تر) مشروط به تمامیت مرتبه اول نیست و تأثیر مراتب مختلف از یکدیگر قابل تفکیک نیست ولیکن برای ورود به مرحله عالی تر باید کمال مرحله اول حاصل شده باشد.

عنوان بحث: «القدر»: ملاک برخورداری از برکات لیالی قدر

قدر هر انسانی در این لیالی معلوم میشود و انسان باید مطابق با قدر و ارزش خود توقع تحول در این شبها را داشته باشد. «کفی بالمرء جهلا ان لا یعرف قدره»^۲ کسی که قدر خود را نمی شناسد ممکن است توقعاتی داشته باشد که بنا بر عدم استحقاقش برآورده نشود و در نتیجه دچار یأس و ناامیدی می گردد. در صورتی که اگر قدر خود را بشناسد و انتظار درستی داشته باشد به نعمات الهی

خشنود شده ،محبت خداوند در قلبش جایگزین می شود و آنچه را که از حضرتش می رسد مناسب با تربیت خود می یابد.

بنابراین نمی توان در این شبها منتظر تحولی ناگهانی بود. بلکه این لیالی با طول سال در ارتباط بوده، تحولات حاصل از آن نیز متأثر از تلاش انسان در طول یکسال است. چنانکه تمام عالم دنیا یک شب خوانده شده و بعد همه این شب در یکسال و همه آن یکسال در یک ماه و باز همه آن ماه در سه شب قدر و باز همه آنها در یکی از این سه شب خلاصه می شود.

عنوان بحث: «القدر»: پیامدهای عدم شناخت آدمی نسبت به قدر خود

باید دانست توقع داشتن بیش از قدر خود تبعاتی دارد، از جمله این که: انسان در ازاء عبادتش خود را از خداوند طلبکار می داند در حالی که این یک انحراف است زیرا، عبادات خود نعمتی است از جانب پروردگار که اگر توفیق انجام آن را بیابیم، رهین منت حق تعالی خواهیم بود.

از دیگر تبعات این اندیشه ناصواب، اصرار بی جا در دعاست. از دلایل اصرار بر دعا این است که انسان علم خود را فراتر از علم پروردگار می داند و گوئی صلاح و خیر خود را بهتر از خداوند عالم تشخیص می دهد. در این جا نیز عدم استجابت دعاء آدمی را به یأس می کشاند در حالی که نفس دعاء استجابت است و اصولاً، دعا نور و وسیله ارتباط انسان با پروردگار است. در هر حال هر دعائی اگرچه استجابت نیز نشود (در آن قالب و موقعیتی که بنده می خواهد) در نزد پروردگار ذخیره می گردد.

پی نوشت:

١) سورہ مؤمنون/١٢-١٤

٢) امام علی (ع) ، میزان الحکمه، ج٢، ح٢٨٦٤